

نامه یک منتقد سینما به ناصر تقوایی

سکوت جایز نیست

ادامه از صفحه اول

امانقشی تاریخی و اساسی در زیبایی‌شناسی بخشی مهم از تاریخ آن ایفا کرده و تأثیر و اثری تعیین‌کننده بر دو، سفنسل از سینماگران و مخاطبان ایرانی گذاشته‌ایده و بداندید و آگاه باشید که تازه، تحسین‌کنندگان سینمای شما پس از این از راه خواهند رسید و آن وقت است که همه ما را زیر شلاق نقدشان بکشند که چرا ناصر تقوایی این همسال بود و بیکار بود؟

با وی و در زمانی که باید می‌ساخت و به دانش و ارزش و هنر این سرزمین می‌افزود، چه کردید؟! چه کردید که انزوا و خلوت را برگزید و ساخت و نیافرید؟!
بله!امیدوارم روز جشن ما زودتر فرار بسد یا رسیده باشد که همگان بفهمیم همان روزی که از «کوچک جنگلی» قهر کردید و اجباراً اصطکاک و سکوت را به سازش با «مکاتیسیم سفارش» برگزیدید، آن روز، روزی نامیومن برای ما بود یا آن روزی که با کتایه‌ها، «ای‌یران»تان را از چشم مردم بینداختند، روز شکست برای نسل‌های آمده و نیامده بعد بود!ای کاش زودتر به این مفاهیم می‌رسیدیم؛... که همان‌ها هم که از پس شما آمده‌اند، امروز سرانجام، خودشان فهمیده‌اند که چه خطبی کردند در آن گذشته؛ وقتی که داری حقوق بحق کسی را رسماً زیر پا له می‌کنی و عاقبت فردای نیامده را نمی‌بینی...! و گنجی اینچنین را به باد فنا می‌دهی و... و زیبایی ملی را موجب می‌شوی!

آقای تقوایی نازنین!

شما از «ای‌یران» به این سو که در سال ۱۳۶۸ ساخته شد، تنها یک فیلم دارید و دیگر فیلمی نساخته‌اید! مگر می‌توان این‌همه به‌روت را در آبادانی سینمایی که داشتید و داشتیم تحمل کرد؟! کدام‌یک از ما تاب این‌همه سکوت را داریم؟! آقای تقوایی؛ شماچقدر منبع‌الطبیعی‌دا

شما کارتان نوشتن و ساختن فیلم است، مگر نه؟! چطوروی است که یک فیلمساز در طول ۲۸ سال، فقط دوفیلم در کارنامه‌اش موجود است و از این‌همه خسارتی که رخ داده، هیچ دم نمی‌زند؟! بحث درآمد و اصلاً کم‌وزیاد زندگی به کنار، واقعاً چگونه توانسته‌اید این‌همه سال روزه سکوت بگیری‌د و افطار نکنید؟! بعد از «کاغذ بی‌خط» که آن هم به عطر حضور یکی دیگر از نوایغ قدر ندیده و از دست‌رفته سینمای ما، یعنی خسرو شکیبایی عزیز معطر بود، دوفیلم در دوسال، «زنگی و رومی» و «جای تلخ» شروع شد و ناتمام ماند!ا چرا؟! «البته؛ طبیعی است که کاری بوده و مشکلاتی و اختلاف‌نظرهایی را هم موجب شده، این پرسش حتی ناظر بر این فیلم‌های ذکرشده و ناتمام و افراد داخل آن نیست، کلی است! و برای خیلی‌ها هم پیش آمده که بر سر موضوعی توافق نکنند!)

مقصودم این است که چرا مثل شمایی یک فیلمساز بزرگ، که به هنری سرآمد است و بارها و بارها آن را به اثبات رسانیده، نباید فیلم بسازد، فیلم خودش را بسازد؟! (به‌ویژه تقوایی که هم عزیز بوده و همیشه هم از خوشنام‌ترین سینماگران ایران به‌شمار می‌رفته است، چرا؟! چرا به واسطه یک اختلاف ناچیز، کلیت این سینما، دچار زیان و خسران شود؟ و اندوخته‌های ما، در گنجینه‌های تصویری‌مان محدود و ناچیز باقی بماند؟! چرا کسی به این نکات هیچ توجهی نکرده است که ما برای آیندگان چه میراثی باقی می‌گذاریم؟ مگر شما در اینجا، در ایران عزیزمان زندگی نمی‌کنید آقای تقوایی نازنین؟! و همه رنخ‌های جنگ و روزگار پس از آن را لمس نکرده‌اید؟! مگر شما از خطه خوزستان رشید برخاسته‌اید؟ مگر حق آب و گل ندارد در این مملکت؟! مگر ناآشناخورشیده، رانسانخته‌اید؟ مگر «اربعین» و «زار» و «نخل» و افزوده شده، متعلق به شما ناصر تقوایی نیست؟!
آقای تقوایی گرامی!

شما را به خدا فیلم بسازید، این‌همه سکوت و کنار کشیدن بس نیست؟! پشت‌سرتان حرف و حدیث است که سختگیر هستید (که چه خوب) و کمال‌طلبی‌تان؛ گاهی بد ترجمه می‌شود؛ که با این مدل‌ها می‌توان دو، سه‌تا فیلم ساخت و چه و چه...! و روش‌هایتان را زیر سوال می‌برند؛ که آقای تقوایی مراقبت از قیمت تمام‌شده فیلم نمی‌کند و مارکت و مبلغ و قیمت (که به نظرم حالا دیگر هیچ اهمیتی ندارد) همچنان و کمافی‌سابق می‌چرید در حرف‌های آقایان!! و ما البته می‌دانیم چرا!! زیرا که آنان، چیزی به عنوان «سینمای ولای تقوایی» را درنیافته‌اند! که قدر زر زرگر شناسد! که سرمایه‌گذاری برای فیلمی از ناصر تقوایی، هزاربرابر سودآور است اگر که بفهمی منفعت‌کردن، فقط و فقط پول نیست؛ و تازه این، موضوعی است قابل حل و حتی قابل درک؛ که اساساً سال‌های هم نبوده و نیست؛ حداقل به گواهی مناعت و عارف‌مسلمکی این مرد بزرگ در تمامی همین سال‌های کم‌حاصل‌رفته، می‌توان فهمید که کلاس‌و تفاهم ذهن‌های حسابگر بوده تال...! (و فعلاً مطمئنظر ما هم نیست)

آقای تقوایی؛ از چیزی که اصل است و باید قلندری چون شما در آن ورود کند، آن موضوعی است فراتر از هزینه‌تأماده و اختلافات خفیف مانده و نمائنده یک فیلم، ما در کشور تروتمند و زاینده و ثرو‌ت‌آفرینی مثل ایران؛ اول این است که یک فیلم تازه و دیگر از ناصر تقوایی، این فیلمساز ایران، ایرانی، واقعاً و بی‌تعارف، نعمتی و گوهری برای سینمای ایران ماست و دوم اینکه؛ اکنون و این روزها دیگر جای سکوت و مامشات نیست؛ که باد تلویزیورالیسیم وزین گرفته است و کسانی دارند خودشان را هلاک می‌کنند که عرصه را باز جولانگه‌ای برای تاخت و تاز آثارشیمیم. تازه‌ای از نشخوار ضایعات فرهنگی غیر و غریبه‌ها کنند، و امروز دیگر

روز سکوت نیست و سینما و فرهنگ ما به فیلمسازان برجسته‌اش شدیداً نیاز دارد. ما دوست داریم که دوباره شما به میدان بیایید و فیلم بسازید، زیر هنوز یادمان نرفته که «آرامش در حضور دیگران» را ساختید که همین موضوع را نشانه می‌فت و بازمی‌گویند! هنوز یادمان هست که در عرصه نمایش، جسورانه به آن خودباختگی رو به گسترش در آن دوران، دلیرانه به وادادگی‌های جماعت شکسیر و بی‌مسولیت، نقد وارد آوردید و همه هیمنه پوشالی‌شان را برملا کردید.

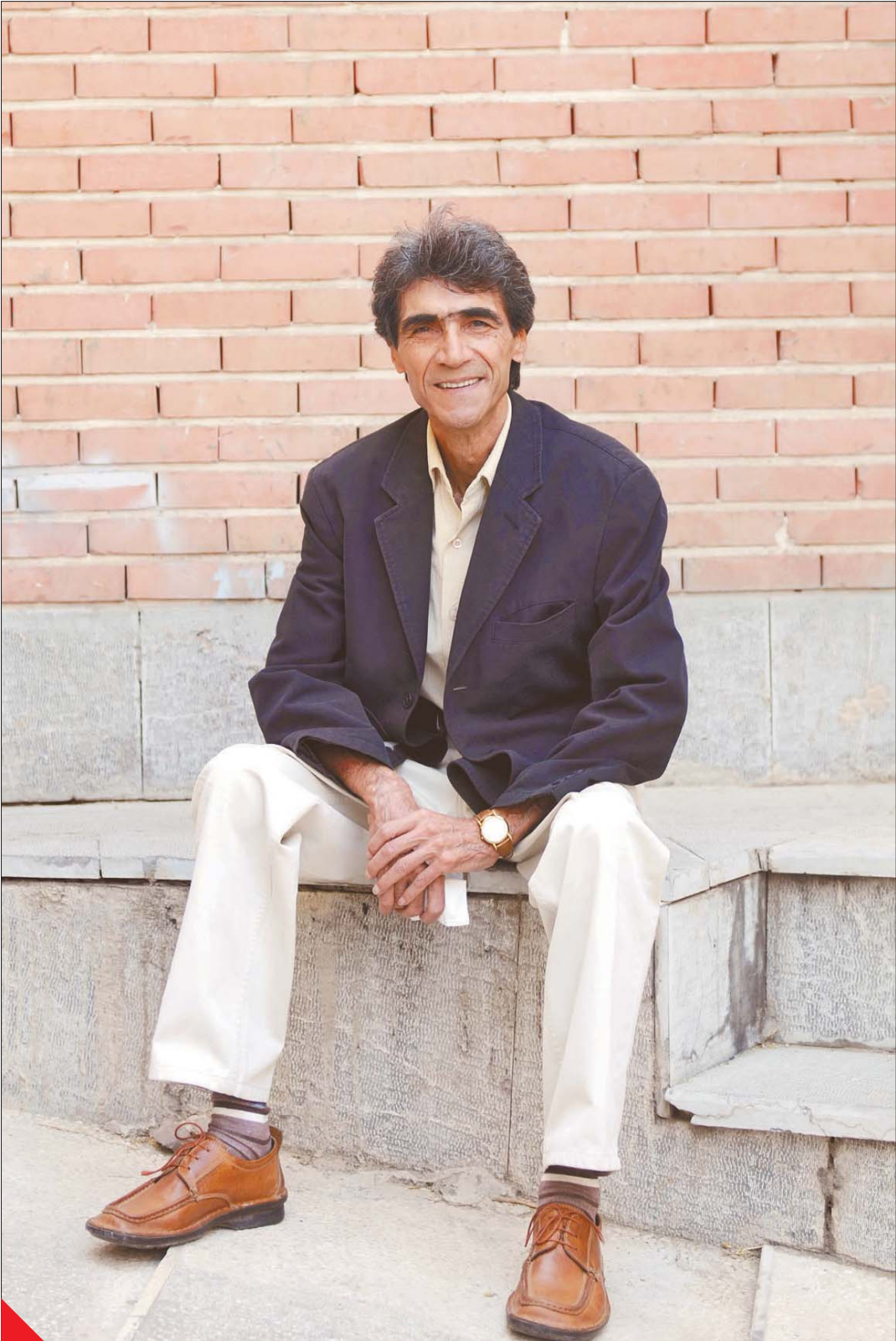
جالب آنکه یکبار در طول همین تاریخ کوتاه سینمایی، دیدیم که اخلاف همین مردان حرفکی و پولکی (!) چگونه با بیزینس مارکت فیلمفارسی (در شش‌هفت‌سال آخر عمرشان در دهه ۱۳۵۰)، نه‌تنها خوشبخت و مفتخر نکردند کسی را که در پایان حتی خودشان هم حاضر به ایستادن پای مخلوقات چیپ‌شان نبودند! که محصول آن برنامه‌ها (؟) و ذوق‌زدگی‌ها و دوران مثلاً تازه، حاصلی جز برهنگی ذهن‌های خالی نداشتند در آن مضحکه‌های به اصطلاح سینمایی! بوق رسوایی آن سینما را اتفاقاً همان‌هایی به صدا درآوردند که مدام دم از گیشه و رقابت و سبقت از فیلم

شما کارتان نوشتن و ساختن فیلم است، مگر نه؟! چطوروی است که یک فیلمساز در طول ۲۸سال، فقط دوفیلم در کارنامه‌اش موجود است و از این‌همه خسارتی که رخ داده، هیچ دم نمی‌زند؟! بحث درآمد و اصلاً کم‌وزیاد زندگی به کنار، واقعاً چگونه توانسته‌اید این‌همه سال روزه سکوت بگیری‌د و افطار نکنید؟!

خارجی می‌زنند و با طلب بوسیده‌شان، کله‌هم و پیش از وقوع واقعه، همه‌چیز را به باد فنا دادند! که اگر نسیم اعتراض «موج نو» نیز نوزیده بود، آن سینما حتی برای آن سیستم پرانگال آن روزگار هم افتخاری نبود، چه رسد به مردمی که نامشگار غایله رقابت‌های جاهلی بودند و...!

آقا! باور بفرمایید ما و خیلی‌های دیگر حاضریم در این مملکت پرگره، فرش خانه‌هامان را- بی‌منت و با افتخار- بفروشیم تا شما با گشاده‌دستی هر چه تمام‌تر همان فیلمی را بسازید که دوست می‌دارید و وجدان می‌کنید و با همان شرایطی کار کنید که مطلوب‌تان هست؛ که اگر این مرزوبوم را پرگرهر خوانده‌اند، یکی‌اش هم برای حضور و نفس کشیدن و بودن و آفریدن مثل شمایی است که می‌دانیم عمیقاً ایرانی بافرهنگ را دوست می‌دارید، که سینمای ایران ما یا آثار و هنر امثال شلمست

سینمای ایران



عکس:آندریاس ریهن، شرق

که اوج می‌گیرد، نه با کپی و تقلید و گیشه و پیشه جاده صاف‌کنی کسانی که با حرفی، برای جیب مردم شب و روز در حال نقشه کشیدن‌اند! آقای مرد، تقوایی جان؛ بیایید فیلم بسازید که دوره سکوت نیست، ما از این فیلم‌های بعضی از این هواداران بیزینس مارکتینگ‌دار حالمان بد می‌شود! می‌بینید که سال می‌آید و می‌رود در مزرعه این وادی، کرور کرور فیلم ساخته می‌شود که گاهی به اندازه و مناسب و مارکت‌دار هم هست بحدله، اما درغ از ذروی جوهر و گوهر ایرانی که آدم حس کند بالاخره اتفاقی افتاد یا شد...

آقای تقوایی عزیز؛ ما نوامید و مایوس نیستیم، اما راستش! حوصله‌مان از بی‌کیفیتی این کالاهای بنجل و چینی و قلابی و جلفتانن کپی‌پیست، به‌جای اصل، سر رفته و فخر به فرهنگ‌ستیزی آن هم با اهرم تکنولوژی و نفی داشته‌های خود را تاب نداریم!

آقای تقوایی عزیز؛ دورانی دیگر آغاز شده است که می‌گویند تازه است! اما مباد آنی شود که می‌خوانیم و می‌دانیم‌اش! که گوش فلک، پر است از حرف‌های بی‌مایه و تکراری از تازگی‌های کهنه در طول تاریخ رفته! مباد که آشکارا بر طبل‌ها بکوبند (می‌کوبند) و همه سینمای ما را دوباره و بی‌ملاحظه، به پرتگاهی برانند (می‌رانند)، که کسانی می‌خواهند از بیزینس‌مارکتینگ و منطق پول، درآمد بیشتری کسب کنند، بر ایشان حرجی نیست، اما هستند کسانی هم که راه ساده‌تر را در پیش گرفته‌اند؛ بی‌اعتماد‌کردن مخاطبان و مردم و تخریب‌های فرهنگی! ایشسان هنری ندارند، که هنر دیگران را مورد هدف قرار داده‌اند! وقتی که این بازی و رقابت و دودین و هلاک‌شدن برای پول را روزبه‌روز بیش از پیش دامن می‌زنند، خوابیدن و دودین و بیدارشدن برای پول، پول پول پول- که ای کاش فقط خوابی بد بوده باشد؛ که عطشی غریب به جان برخی‌ها انداخته و هدف نیز، تهدید بنیان‌های اصل فرهنگی این سرزمین است! چراکه آگاهانه افراد مفتون و آواره را هم در استخدام درآورده و به خدمت گرفته‌اند و...! آقای تقوایی؛ بیایید و رضایت بدهید و فیلم بسازید که آرامش شما در مقابل دیگران، الان دیگر جایز نیست و شما به استعداد همه این کارنامه‌های که گذشته موثرتان ساخته‌اید، ستون و عمودی در هنر سینمایی این مملکت هستید و تا این ستون استوار است و ایستاده، بایندش کاری کرد و بیافزید و ریشه زد و جوانه داد دوباره. بیایید فیلم بسازید که تکیه‌گاه فنی و اصالت این سینما با شما و آثار شما (و کسانی است که این موقعیت مسوولانه امروز را درک می‌کنند) که آثار آنان هرچیزی هم که نداشته باشند اصالت دارند و ریشه؛ سینمای ریشه‌دار را که نباید با آرامش و بی‌امثال تقوایی- که خودش درانه‌ای است برای آن- رقم زد، بیایید، بیایید و تأدیر نشده فیلم بسازید، فیلم خوب ایرانی بسازید. با ارادت و ایمان تام، رضا درستکار



نقاشی از فیلم «کاغذ بی‌خط»

سینما کلاسیک

«فراستی» و چالش مفاهیم

حسام نصیری

در برنامه «سینما کلاسیک» که از شبکه نمایش پخش می‌شود مسعود فراستی در مقدمه فیلم «گذرگاه تاریک» اثر «دلمر دیویس» تعریفی از نمای نقطه دید و دوربین سوپزکتیو ارایسه داده که به این شرح است: «نمای نقطه دید از نگاه شخصیت است با واکنشی که از او می‌گیرند. یعنی آدمی دارد جایی را نگاه می‌کند و ما آنجا یا آن فرد را می‌بینیم که به چیزی نگاه می‌کند (نگاهش را می‌بینیم) و دوربین و نما برمی‌گردد به خودش و ما متوجه می‌شویم که آنچه دیده‌ایم از نگاه او بوده است. در نمای نقطه دید، ما فقط داریم از نگاه شخصیت می‌بینیم و می‌توانیم همذات‌پنداری نداشته باشیم؛ شاهد دیدن کسی از جهان و برگشتنش باشیم، اما در سوپزکتیو قطعاً همذات‌پنداری موجود است ما جای دوربین و جای آن آدم قرار گرفته‌ایم و داریم همراه دوربین نگاه می‌کنیم و این با خودش، قطعاً همذات‌پنداری می‌آورد و فاصله مخاطب-شخصیت را کم می‌کند.» آقای فراستی نمای نقطه دید را با واکنشی که از شخصیت می‌گیرند مشخص کرده و آن را از دوربین سوپزکتیو تمییز داده؛ ما چنین چیزی در سینما نداریم. در مواردی محدود می‌توانیم با نمای بعدی سوپزکتیو یا اِبْزَکتیوبودن، نمای قبل را زیر سوال ببریم اما در آن صورت به نقطه‌ای در سینما خواهیم رسید که دیگر تشخیص سوپزکتیو یا اِبْزَکتیوبودن نما برای ما غیر قابل ادراک باقی می‌ماند. جایی که نظریه‌پردازان آن را «انیمه‌سوپزکتیو» می‌نامند مانند «نمای معکوس» یا خیلی از نماهای سوپزکتیو هیچکاکی. نما کوچک‌ترین واحد سینما است و مستقل. یعنی با نمایی بعد یا نمایی قبل خود، نقطه دید یا دوربین سوپزکتیو مشخص نمی‌شود. خودش یکه و مشخص است. نمایی که آقای فراستی نمای واکنشی نامیده، خود یک نمای مستقل دیگر از زوایه دید شخصیت یا چیزی یا مولف است. ضمن اینکه نمای واکنش تنها می‌تواند به تجربه‌ای که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، تعین بخشد

و این متعین کردن تجربه مخاطب به یکپودن واکنش آن شخصیت در جهان روایی فیلم، تنها محدودیتی به همراه دارد که صرفاً ایهام‌زداست. مورد نقض این، کارگردانی مثل هیچکاک است که سینمایش بر «نگاه» استوار است و همواره نگاه‌های خنثی از بازیگرانش را ضبط می‌کرد و نماهای واکنشی در سینمایش قافله‌مناست. اگر تدوینی وجود نداشته باشد، اساساً نمای واکنشی تعینی به درنیات شخصیت نمی‌دهد. علاوه بر این، سینما هنری است زمانی، نمایی که زماش گذشته باشد دیگر «بی‌زمان» شده و وجود ندارد و تأثیرش بر مخاطب هم مربوط به زمان گذشته می‌شود. بنابراین در نمای نقطه دید و دوربین سوپزکتیو مخاطب آنچه را می‌بیند که شخصیت می‌بیند و این ربطی به واکنش شخصیت ندارد. نمای نقطه دید یکی از عناصر دوربین سوپزکتیو است^۱ و در «سینما ساده‌ترین راه برای آنکه مخاطب را به واقع درون فیلم «بخیه» بزنند نمای نقطه دید است که در آن نقطه دید شخصیت اصلی به نقطه دید مخاطب بخیه می‌خورد و مخاطب در موقعیتی سوپزکتیو قرار می‌گیرد^۲ اما آقای فراستی در قسمت دوم تعریف خود مساله «همذات‌پنداری» مخاطب را پیش می‌کشد. اساساً این واژه برای تعریف یک نمایی که سوپزکتیو است استفاده شده. به‌عنوان مثال در سینمای مدرن یا سینمای پستمدرن کارگردان مطلقاً دنبال همذات‌پنداری مخاطب خود نیست. سینمایی که شالوده‌اش بر دیکتاتیک بین مخاطب و فیلم و همچنین مشارکت مخاطب در فیلم و تجربه‌کردن استوار است نمی‌تواند منطق همذات‌پنداری که متعلق به جهان روایی کلاسیک است را در خود داشته باشد یا

سینمایی که وانمود یا تقلیدی از سینمای پیشینیانش است با زبان هجو و «پارودی» اساساً چگونه می‌تواند همذات‌پنداری را تحریک کند. ما همذات‌پنداری در نمای نقطه دید یا دوربین سوپزکتیو نداریم. بی‌نوشت‌ها: ۱- پاسکال بونیتزر- تعلیق هیچکاکی- لاکان هیچکاک - ص ۳۷ ۲- برنارد آف‌دیک- آناتومی فیلم، ص ۱۱۰ ۳- اسلاوی ژیزک- لاکان هیچکاک- ص ۸

نقاشی از فیلم «تافتا خورشید»

گفت‌وگو

مهدی فخیمزاده، بازیگر «آذر، شهذخت، پرویز و دیگران»:

تلویزیون از سینما پر مخاطب‌تر می‌شود

بهناز شیربانی

«آذر، شهذخت، پرویز و دیگران» جدیدترین ساخته بهروز افخمی این‌روزها روی پرده است. به همین دلیل با مهدی فخیمزاده بازیگر نقش پرویز به گفت‌وگو نشستیم.

ک از نقش پرویز چه تحلیلی داشتید؟

برای بازی در این فیلم، سعی کردم چیزی که در ذهن بهروز افخمی بود را پیاده کنم. اولین‌بار که سناریو را خواندم به نظرم رسید که نقش برای عزت‌الله انتظامی نوشته شده است. اولین جلسهای که بعد از خواندن فیلمنامه، با بهروز افخمی داشتم همین نکته را گفتم، اینکه اگر این نقش را برای انتظامی نوشتی یا از من می‌خواهی ادای او را درآورم، من نمی‌توانم بازی کنم. حس کردم در برخی دیالوگ‌ها یا صحنه‌ها گاهی تکیه کلام‌های انتظامی و حالات بازی او به چشم می‌خورد. اما بهروز گفت که این‌طور نیست. به‌رحال بازی در این فیلم هم برایم آسان بود و هم سخت.

سختی‌هایش چه بود؟

یکی از سختی‌هایش مربوط به حالات رفتاری این شخصیت بود. مثل زمان‌هایی که عصبانی می‌شد و بشقاب درمی‌امی کرد. پرداخت شخصیت پرویز دیوان‌پیکی بیشتر مربوط به نگاه بهروز افخمی است. بهروز تسلط خوبی بر تکنک شخصیت‌های فیلم‌اش داشت. از نظر من، بهروز قبل از فیلمبرداری، ریزه‌کاری‌های شخصیتی پرویز دیوان‌پیکی و سایر نقش‌ها را دیده بود. وقتی از بهروز افخمی و تسلطش روی کارگردانی حرف می‌زتم، می‌دانم که یک کارگردان با چه پیش‌زمینه‌ای سر کارش حاضر می‌شود.

بهروز هم حتما در من چیزی دیده که من را برای بازی در نقش پرویز دیوان‌پیکی انتخاب کرد. غیر از ریزه‌کاری‌های نقش که با بهروز افخمی درباره‌اش زیاد صحبت کردیم، نکته‌ای که به‌لحاظ ظاهری، بهروز مدام روی آن تأکید می‌کرد این بود که موها باید سفید شود و سیبل‌ها، کشیده آفتدر روی فرم سیبل‌های من اصراً داشت که چند روزی که از کار گذشت با گریم سیبل‌ها را به فرم دلخواهش تغییر داد و باز هم می‌خواهم بگویم که او این شخصیت را با همه ریزه‌کاری‌هایش در ذهن داشت.

ک نقشش که شما در این فیلم ایفا کردید، در عین حال که بازی متفاوتی در کارنامه کاری شماست، مورد اقبال بسیاری از منتقدان قرار گرفت. الان که به بازی خودتان نگاه می‌کنید، از حاصل کار راضی هستید؟
وقتی در جشنواره می‌شنیدم، مردم به اتفاقات فیلم می‌خندند، تعجب کردم. چون خودم فیلم را ندیده بودم. وقتی فیلم را دیدم متوجه شدم که افخمی چه نکاتی را در کار لحاظ کرده است و حاصلش برای من رضایت‌بخش است و اینکه بازی من موردتوجه منتقدان و مردم قرار گرفته است، بسیار خوشحالم. در این فیلم با بازیگران خوبی همکاری داشتم که هرکدام از آنها نقششان را بسیار خوب ایفا کردند. خاتم گوهر خیراندیش، بازیگر شیرین و مسلطی است و همکاری او با تجربه بسیار خوبی بود. همین‌طور همکاری با رامبد جوان که قبلاً تجربه کار کردن با او را در سریال «ولایت عشق» داشتم، خاتم شیرمحمدی هم نویسنده بسیار خوبی است و بعد از بازی در فیلم کتاب او -که فیلمنامه از آن اقتباس شده بود خواندم- که نوشته بسیار خوبی است و برای اولین‌بار با مانی حقیقی همکاری کردم که او هم هنر پیشه شیرینی است. در فکر می‌کنم بهروز افخمی در این فیلم مجموعه‌ای از هنرپیشه‌هایی را دور هم جمع کرده بود که سابقه ایفای نقش‌های شیرین را داشتند و این اتفاق بسیار خوبی بود.

ک شما از جمله کارگردان‌هایی هستید که از سینما به تلویزیون رجعت و کم‌کاربودن در سینما را انتخاب کردید. در طول سال‌های اخیر هم سهم بیشتر آقای که از شما دیدم، نویسندگی و کارگردانی آثاری بوده که درونمایه پلیسی داشته و مخاطبان زیادی را از خود همراه کرده است. چرا این علاقه را در سینما پیگیری نمی‌کنید؟
بله، من کارم را در سینما شروع کردم و زمانی که دو فیلم «همسر» و «تاواریش» را ساختم، استقبال بسیار خوبی از طرف منتقدان و مردم به این فیلم شد. همان زمان تشخیص دادم که بهتر است به سمت کار در تلویزیون بیایم. بهانه این تصمیم هم رفتن آقای لاریجانی (رییس وقت سازمان صداوسیما) از وزارت ارشاد به تلویزیون بود. با حضور آقای لاریجانی در تلویزیون، سیمافیلم هم با حضور آقای حیدریان قوت گرفت و آقای حیدریان، از کارگردان‌هایی که در سینما فعال بودند، دعوت کرد تا با تلویزیون همکاری کنند. من هم داوطلب شدم تا این مدیوم را تجربه کنم.

خیلی‌ها به این تصمیم من خرده گرفتند، می‌گفتند تلویزیون برای کسانی است که در سینما به آنها کار نمی‌دهند و من معتقد بودم که تلویزیون در سال‌های آینده از سینما پر مخاطب‌تر خواهد شد و بهتر است ما که کارمان را در سینما آغاز کردیم، کار در تلویزیون را هم یاد بگیریم.

تا پیش از حضور در تلویزیون، من و امثال من که کارمان را از سینما شروع کرده بودیم، عادت کرده بودیم که نتیجه کارمان را روی پرده سینما ببینیم و کار کردن در تلویزیون، عادت یک‌کارگردان سینما به لحاظ بیشش و دکوپاز را به هم می‌ریزد. وقتی وارد تلویزیون شدم، قصد داشتم تا کاری بر حسب طزن موقعیت بسازم، اما خیلی اتفاقی ساخت سریال «تنهاترین سردار» به من پیشنهاد شد و انجماش دادم. همان چیزی که حدس می‌زدم اتفاق افتاد، بیشتر قلم‌های من در این سریال، سینمایی بود و نگاه من همچنان نگاه پرده سینما بود. اگر همین امروز هم تصمیم بگیرم که فیلم سینمایی بسازم، نمی‌توانم نگاه تلویزیون را نادیده بگیرم. چراکه هر فیلمی که در سینما اکران می‌شود بزودی سر از شبکه نمایش خانگی در می‌آورد و باز هم مخاطبان اثر در خانه‌های‌شان فیلم را نگاه می‌کنند.

ک با اتفاقاتی که مدتی قبل در کانون کارگردانان رخ داد و مدتی که شما مبتنی بر اختلافات درون صنفی رسانه‌ای کردید و بازتاب‌های زیادی بود به همراه داشت، ظاهراً دیگر قصد فعالیت صنفی را ندارید. این تصمیم شما جدی است؟

سال‌ها کار صنفی می‌کردم و در یک‌مقطعی این کار را رها کردم. بار دیگر دوستان آمدند و خواستند که به فعالیت‌های صنفی‌ام ادامه بدهم و من پذیرفتم. تصمیم داشتم از فعالیت صنفی کناره‌گیری کنم اما ترجیح دادم طی نامه‌ای همه آن چیزهایی که باید رسانه‌ای می‌شد را بگویم و بعد بروم. دلیل اینکه آن نامه را نوشتم ابتدا این بود که احساس دینی به آقای ریسیان می‌کردم. بعد او ظلمی شده بود که من نمی‌توانستم در مقابل آن سکوت کنم و لازم بود تا توضیحاتی درباره عملکرد کانون کارگردانان بدهم و احساس کردم دیگران هم باید در جریان این اتفاقات قرار بگیرند و اعلام کنم به چه دلیل استعفا می‌دهم. بعد از نامه‌ای که نوشتم، دیگری آمدند و خواستند جواب من را بدهند که دیگر پیگیری نکنم. تصمیم ندارم دیگر کار صنفی انجام بدهم و این تصمیم جدی است. دوست دارم کار خودم را انجام بدهم. فیلم بسازم، بنویسم و بازی کنم.